

که به وی محول می شد همواره به بهترین شکل ممکن به انجام می رسید .

احمد از حیث مسائل اخلاقی و اعتقادی سرآمد بود و همواره مورد تشویق فرمانده هان ارشد لشکر قرار می گرفت . او می کوشید تا جان نیروهای تحت الامرش در خطر قرار نگیرد بطوریکه وقتی اموری سخت به او و اعضاء گروهش واگذار می گردید خودش در نوک پیکان قرار می گرفت و جلوتر از همه به سمت دشمن یورش می برد و بر این امر اعتقاد داشت که فرمانده ایی موفق خواهد بود که بر دل نیروهایش حاکم گردد نه بر عقل آنها و از اینرو می بایست پا به پای آنها و بلکه پیش تر از آنها به قلب دشمن بتازد .

این دلاور سیستانی که از همان کودکی ثابت کرده بود مرد میدانهای سخت است در طی سانحه سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ ارتش جمهوری اسلامی در حوالی فرودگاه زاهدان که حامل تعداد زیادی از رزمندگان دلاور ارتش بود در تاریخ ۱۳۶۵/۰۸/۱۱ به شهادت رسید و نامش در تاریخ این سرزمین جاودانه شد .



تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۶/۱	واحد خاوران
تاریخ شهادت: ۱۳۶۸/۱۲/۲۵	نام پدر: جمعه
محل شهادت: زابل	محل تولد: زاهدان

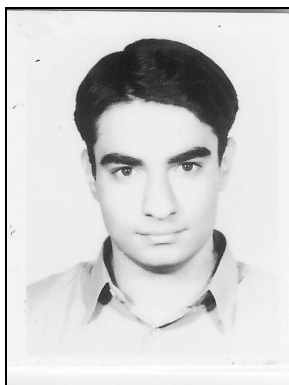
در اولین روز از آخرین ماه تابستان ۱۳۳۶ جمعه خان در حالیکه هنوز لباس کار به تن داشت و فرصت نکرده بود آنها را از تن درآورد ، شتابان به سمت خانه می آمد و با عجله خودش را به همسر و فرزند نورسیده اش رساند . خداوند به آنها پسری خوش سیما عطا فرموده بود و به شکرانه این نعمت الهی او که کارگری ساده بود اندک پس اندازش را جهت خرید یک قربانی صرف نمود . جمعه خان گوسفند را ذبح و آنرا میان مستمندان تقسیم نمود و با بخشی از آن نیز آبگوشتی محلی تهیه

کرد و بستگان نزدیکش را دعوت نمود. آن شب نام واحد را بر این فرزند خوش قدم نهادند و همه برای وی عاقبتی نیک از خداوند منان طلب کردند.

واحد دوران کودکی را در زادگاهش زاهدان سپری کرد و با رسیدن به سن هفت سالگی به مدرسه رفت. شرایط بسیار سخت بود و فقر و سختی همه جا را فراگرفته بود. خشکسالی سیستان هم که بنوعی تامین کننده بسیاری از مایحتاج مردم شهر زاهدان بود بر این مشقت و گرفتاری افزوده بود تا جاییکه بسیاری از اهالی منطقه برای فرار از گرسنگی و قحطی به شهرهای شمالی کشور و بویژه مازندران مهاجرت کردند. خانواده واحد نیز از این قائده مستثنی نبودند و دولت ستمشاهی هیچ کاری برای بهبود اوضاع انجام نمی داد. جمعه خان اگرچه می دانست که کارگری در شهرهای شمالی کشور بواسطه وجود کشاورزی پررونق بیشتر و بهتر خواهد بود اما حاضر نشد تا زادگاهش را ترک کند. واحد هم با اینکه تنها ده سال سن داشت ترک تحصیل کرد تا بتواند بخشی از هزینه های زندگی را در کنار پدرش تامین کند. او در تمام دوران کودکی و نوجوانی بغضی در گلو داشت و از ظلم و استبداد حاکم به ستوه آمده بود تا جاییکه با شروع پردامنه مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی او نیز با اینکه تازه به دوران جوانی رسیده بود، در کنار انقلابیون حضور داشت و از شهادت و مرگ در راه آزادی و عدالت هیچ هراسی به خود راه نمی داد.

خوشبختانه به مانند همه اعصار حق بر بیدادگری چیره شد و انقلاب اسلامی و مردمی به پیروزی رسید. واحد که تلاش دولتمردان و مسولین را برای زدودن زنگار فقر از چهره این منطقه می دید بیشتر از پیش

شیفته نظام و انقلاب گشته بود و از هیچ تلاشی برای سرافرازی این حکومت الهی و اسلامی فروگذار نبود. واحد به اصرار خانواده ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد. او که بعنوان یک کارگر ساده و فروشنده تمام تلاش خود را برای کسب روزی حلال می کرد و همواره تاکید داشت تا مبدا حقی از یک مظلوم تزییع گردد. او بعد از شروع جنگ و زمانیکه بسیاری از جوانان سیستانی رهسپار میادین نبرد شدند به عضویت بسیج درآمد تا بتواند سنگر آنان را حفظ کند و بفرموده حضرت امام تفنگ افتاده شهدا را بردارد و اجازه ندهد تا اهریمنان از این فرصت استفاده و در منطقه هرج و مرج بوجود آورند. واحد که شرایط حضور در جبهه برایش مهیا نشده بود به توصیه مسولین بسیج استان فعالیتش را در منطقه افزایش داده بود و می کوشید در ایجاد امنیت پایدار در این دیار گام بردارد. در آن ایام بواسطه فعالیت گروهکهای معاند و اشرار در مرزهای استان با کشورهای همسایه این منطقه بعنوان منطقه عملیاتی قلمداد می شد. واحد بعنوان یک بسیجی در بسیاری از عملیاتهای مبارزه با اشرار شرکت می کرد تا عاقبت در همین راه و برای برقراری نظم و امنیت و جلوگیری از فعالیت اشرار و سوداگران مرگ در بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۶۸ در زابل به شهادت رسید.



مرتضی زارعی

نام پدر: عبدالله

محل تولد: زاهدان

تاریخ تولد: ۱۳۶۶/۶/۱۸

تاریخ شهادت: ۱۳۸۵/۹/۲۳

محل شهادت: زاهدان

همه جای ایران اسلامی در التهاب جنگ خانمانسوزی بود که رژیم بعث به مردم عزیز کشورمان تحمیل ساخته و با حمایت دول غربی میدان تازی می کرد اما دیگر از آن ادعاهایی دروغین روزهای آغازین جنگ خبری نبود و رزمندگان غیور این سرزمین با شجاعت بی نظیر خود بیشتر مناطقی را که در روزهای ابتدایی جنگ به تصرف بعثیون درآمده بود ، آزاد ساخته و دشمن را به عقب رانده بودند . در کوچه و خیابانهای شهر به وفور تصاویر شهدا دیده می شد و حال و هوای خاصی حاکم بود .